

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه أرضک طوعا و تمتعه فیها طویلا.
السلام علیکم یا اهل بیت النبوة و موضع الرسالة.

تبریک عرض می‌کنم به مناسبت میلاد با سعادت امام جواد (علیه السلام). هفته گذشته به مناسبت شهادت امام هادی (علیه السلام) قصد داشتم این نکته را مطرح کنم، اما چون شنبه تعطیل بود، تصمیم گرفتم این هفته آن را بیان کنم. می‌دانید که از تراث امام هادی (علیه السلام)، زیارت جامعه بسیار مهم است. گاهی گفته‌ام که اگر امام هادی (علیه السلام) هیچ فعالیت یا میراثی نداشتند جز این زیارت، همین برای توفیق یک انسان بزرگ و سترک کفایت می‌کرد. البته امام جواد و امام هادی (علیهما السلام) علاوه بر این زیارت، میراث‌های دیگری هم دارند که در اینجا قصد بحث در مورد آن‌ها را ندارم. اما راجع به زیارت جامعه، مستحضرید که شروح و تعلیقات بسیاری در این باره نوشته شده است. وقتی از تعلیقات صحبت می‌کنم، منظور گزارش‌هایی است که بزرگان ما در مورد این زیارت ارائه داده‌اند. اما نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم این است که، اولاً، اهمیت این زیارت باید برای فضیلت اهل علم روشن باشد و باید به محتوای عمیق آن توجه کنند. مقامات ذکر شده در آن باید به درستی فهمیده و تفسیر شوند. زیرا ممکن است برخی بگویند که زیارت جامعه، مرامنامه شیعه غالی است. نه، این زیارت مرامنامه شیعه فهم است و آن را باید فهمید و تفسیر کرد. این وظیفه اهل علم است که این زیارت را تفسیر کنند. شاید بیش از ۲۰ سال است که آرزو داشتم به این زیارت نگاهی دقیق و تفسیر نوین انجام شود. نباید گفت چون بزرگان گذشته این کار را کرده‌اند، دیگر نیاز به تفسیر مجدد نیست. این منطقی غلط است. حتی اگر ۵۰ یا ۱۰۰ سال پیش شرحی بر آن نوشته شده، باز هم باید به‌روز و با دقت بیشتر به آن پرداخته شود. باید در شرح‌های جدید از تکرار مطالب گذشته خودداری کرد و نکات تازه‌ای را بیان کرد.

در جمله اول زیارت، وقتی می‌گویید «السلام علیکم یا اهل بیت النبوه» یا پیش از آن، باید با گفتن صدمرتبه «الله اکبر» آغاز کنید. یعنی من به هیچ‌کس جز خداوند اکبر نمی‌گویم. این تعبیر درباره پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) نادرست است و به همه اعلام کنیم که «الله اکبر» خط قرمز ماست.

چنین شروعی برای آن است که اگر در بخشی دیگر از زیارت جامعه بگویید «بکم فتح الله و بکم یختم»، معلوم باشد که حاکم خداوند است و همه چیز به اذن خداوند رخ می‌دهد. اوست که «اکبر من أن یوصف» است و این نکته در زیارت جامعه نیز وجود دارد. شروع زیارت با این جمله «یا اهل بیت النبوه»، نشان می‌دهد که امام می‌فرمایند: ما یک اهل بیت رسول داریم و یک اهل بیت نبوت. اهل بیت نبوت شامل کسانی است که نسبت مستقیم با پیامبر دارند، نه هر کسی که نسبتی با پیامبر دارد. اهل بیت نبوت، تنها شامل پیغمبر (ص)، ائمه (ع) و صدیقه طاهره (س) می‌شود. بنابراین، دیگر امامزادگان یا زوجات پیامبر (ص) جزء اهل بیت نبوت نمی‌شوند.

همانگونه که اهل البیت در آیه «یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت» نیز اهل بیت نبوت هستند که غیر از اهل بیت نبی است. در تفسیر قرآن کریم، مانند تفسیر ابن کثیر اموی از اهل دمشق و هم‌مباحثه ابن قیم، شاگرد ابن تیمیه وهابی، در تفسیر آیه

33 سوره احزاب آورده است که پیامبر (ص)، علی (ع) و فاطمه (س) و حسن (ع) و حسین (ع) را خواند و کسائی بر آنان افکند و عرضه داشت: «اللهم هؤلاء اهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا». (حدیث کساء) عایشه می‌گوید من نزدیک شدم و گفتم ای رسول خدا من هم از اهل بیت تو هستم؟ حضرت فرمود: فاصله بگیر. در روایت دیگری نیز ام سلمه از پیامبر (ص) سؤال می‌کند که آیا من هم از اهل بیت هستم؟ پیامبر (ص) به او پاسخ می‌دهد که «إنک إلی خیر، انت من ازواج النبی». سپس می‌گوید: در خانه، رسول خدا (ص) و علی (ع) و فاطمه (س) و حسن (ع) و حسین (ع) بودند.

بنابراین، اهل بیت النبی (ص) و اهل بیت النبوة باید از یکدیگر تفکیک شوند. البته گاهی اصطلاح «بیت النبی» به «بیت نبوت» نیز اطلاق می‌شود که باید به آن توجه داشت. در هر صورت این اولین بخش از زیارت جامعه است. سپس گفته می‌شود: «ذَلُّ كُلِّ شَيْءٍ لَكُمْ». این عبارت بسیار سنگین است و نشان‌دهنده مقام عظیم اهل بیت (ع) است. حتی پیامبران اولوالعزم (ع) نیز در «کل شیء» مورد اشاره هستند. این‌ها ذلتی است که در آن عزت است. البته خضوع و ذلت در برابر اهل بیت (ع) مصداق عزت می‌باشد.

اهل فضل و اهل علم باید به این زیارت دقت کرده و آن را بخوانند. من به شما پیشنهاد می‌کنم که هفته‌ای یک بار این زیارت را بخوانید. البته پیرایه‌ها نباید سبب سخت‌شدن خواندن این زیارت، به‌ویژه بین مردم شود و مثل خواندن روضه‌های متعدد، نباید سبب سلب توفیق عده‌ای از اصل خواندن زیارت گردد. البته باید تا آخر زیارت به شکل کامل خوانده شود.

ادامه بحث از مسئله ۳۳

اگر دو مجتهد مساوی باشند، مقلد مختار است که یکی را انتخاب کند و چنانچه تبعیض مجاز باشد، می‌تواند برای مسائلی یکی را انتخاب کند و برای مسائلی دیگر، مجتهد دیگر را. اگر یکی بر دیگری ترجیح داشت نیز اولی یا احوط این است که ارجح را انتخاب کند.

این مسئله سه بند دارد: یکی در مورد اختیار در فرض تساوی، یکی در مورد تبعیض، و یکی هم در مورد احوط بودن انتخاب، در زمانی که یکی نسبت به دیگری، ارجح باشد.

مسئله 33 در ادامه مسئله ۱۳ بیان شد و در همان جا گفتیم که دیگر به مسئله ۳۳ نمی‌پردازیم. برای اینکه بحث، خالی از عریضه نباشد، متن اقتراح آنجا را می‌خوانیم:

بسم الله الرحمن الرحيم، إذا كان هناك مجتهدان متساويان في العلم؛ البته من در آنجا گفتم که بهتر است گفته شود: «متساويان در ملاک تقلید» تا از اضافه کردن استثناء بعدی جلوگیری کنیم. «أو لم تحرز أعلمية أحدهما على الآخر فيما يبطل به المكلف». اینکه شما می‌گویید که اگر دو مجتهد مساوی باشند، خب ظاهر این است که شما می‌دانید که این‌ها مساوی‌اند، اما خیلی وقت‌ها ما نمی‌دانیم که آیا این‌ها واقعاً مساوی هستند یا نه. با این توضیح، می‌خواهیم بگوییم که حتی اگر مساوی نباشند، باز هم حکم مساوی را دارند. فرض آن است که دو مجتهد، مساوی باشند یا اعلمیت یکی از دیگری محرز نشود؛ در مواردی که به ابتلای ما مربوط می‌شود، مثلاً ما الان درگیر مسائلی چون نماز، روزه و حج هستیم، و اعلمیت یکی بر دیگری در این مسائل برای ما مشخص نیست.

«وكان بينهما اختلاف او احتمال في حقهما ذلك، يتخير بينهما على الاستمرار إلا إذا كان أحدهما أرجح من الآخر في الاستنباط فيتعين اختياره» این جمله را به این دلیل اضافه کرده‌ایم که اگر اختلافی بین این دو نباشد، دیگر نمی‌توان گفت که از یکی تقلید کنیم، چون جایی که اختلافی وجود ندارد، اصلاً نمی‌شود گفت من از این مجتهد تقلید می‌کنم. بنابراین، باید اختلاف یا احتمال اختلافی وجود داشته باشد و این اختلاف یا احتمال، باید در مسائل مرتبط با ما باشد. اگر چنین باشد، تخییر به نحو تبعیض در تقلید جایز خواهد بود. در این صورت می‌توان از یکی امروز و از دیگری فردا یا در یک مسئله از یکی و در مسئله دیگر از دیگری تقلید کرد.

اما گاهی این‌طور نیست؛ مثل اینکه اگر فردی طبق فتوا و حکم یکی از مجتهدین، نماز را دو رکعتی بخواند و بنابر فتوای دیگری، نماز بعدی را چهار رکعتی بخواند، این تناقض پیش می‌آید که در این حالت باید عمل مطابق با یک حکم باشد. در تبعیض باید همیشه عمل مطابق با حجت یکی از فتواها باشد، نه اینکه نماز اول را دو رکعتی و نماز دیگر را چهار رکعتی اقامه کند. به نحوی که هر یک از دو فقیه نماز یکی از دو نماز را صحیح ندانند.

ممکن است دو مجتهد در علم مساوی باشند، ولی در استنباط مسائل متفاوت باشند. به‌طور مثال، در مسائل سیاسی ممکن است

یکی از آن‌ها درک بهتری داشته باشد و در مسائل اجتماعی دیگری فهم عمیق‌تری داشته باشد. نگاهشان به مسائل ممکن است وسیع‌تر یا دقیق‌تر باشد، و این باعث می‌شود که در بعضی زمینه‌ها یکی از دیگری ارجح باشد. در چنین حالتی، مساوی بودن این دو در علم، فائده‌ای ندارد.

«و تختلف و تتسع بالترجيحات بتوسعة دائرة التقليد إلى الزعامة و تصدى أخذ الوجوه المالية و صرفها في مصارفها و يجوز التبعيض في التقليد إلا في العمل الواحد بعد ما لم يكن مطابقاً للحجة المعتبرة في حقه، و في حكم العمل الواحد، العملان، أو الأعمال المرتبطة كالطهارة و الصلاة».

نتیجه اینکه این مسئله به این سادگی نیست؛ لذا اینکه صاحب عروه، می‌گویند اگر دو مجتهد در علم مساوی باشند، در این صورت ما مخیر هستیم، به این نکته توجه نشده است که چه‌بسا نگاه‌ها و دیدگاه‌ها متفاوت باشد و یکی از آن‌ها نگاهی عمیق‌تر یا جامع‌تر نسبت به مسائل داشته باشد. مگر اینکه دایره علم را توسعه دهیم.

همچنین گفتیم که تبعیض جایز است، مگر در یک مسأله خاص که باید مطابق با حجت معتبره در حق آن شخص باشد و در حکم عمل واحد. برای مثال، نماز ظهر و عصر یا اعمال مترتب مثل طهارت و نماز. یک نفر ممکن است بگوید باید کل پشت پا را مسح کنید، در حالی که دیگری چنین فتوایی ندارد. در این صورت، اگر کسی از این شخص در وضو تقلید کند و از دیگری در نماز، عملش طبق حجت ثابت شده‌اش خواهد بود. مثل اینکه برای وضو طبق مذهب زید عمل کرده، ولی طبق مذهب عمرو، نماز می‌خواند، و این نماز از نگاه زید قابل قبول نبوده و در نتیجه چنین تبعیضی پذیرفته نیست.

اقتراح فوق، ذیل مسئله 13 بیان شد و مسئله 33 را نیز پوشش داد. روشن است که این مسئله، جای تأمل و کار بسیار داشت و دقیق‌تر از آن ساده‌انگاری ای بود که در عروه می‌نمود.

مسئله ۳۴

«إذا قلد من يقول بحرمة العدول حتى إلى الأعم، ثم وجد أعلم من ذلك المجتهد فالأحوط العدول إلى ذلك الأعم وإن قال الأول بعدم جوازها». فرض کنید شخصی که به تقلید از مجتهد اهمیت می‌دهد، به دنبال فرد اعلم بود و بعد از جستجوی بسیار، مجتهدی را به درستی برای تقلید انتخاب کرد. در حالی که نظر این مجتهد بر این است که اگر فرد، از شخصی تقلید کند، دیگر نمی‌تواند عدول کند مگر اینکه آن فرد فاسق یا فاسد شود، یا از دنیا برود و در غیر این صورت حق عدول ندارد، حتی به اعلم. سپس به تدریج متوجه شد که دیگران از او اعلم هستند. ممکن است یا اشتباه کرده باشد از ابتدا یا نسل جدید از این مجتهد، پیشی گرفته‌اند. حال تکلیف این فرد چیست؟

اگر بگوییم که نظر اعلم، خط قرمز است و می‌دانیم، این نظر را از خود اعلم نگرفته‌ایم، زیرا اگر از خود اعلم بگیریم، دور پیش می‌آید. این موضوع را باید از مثل عقل خود و عقلاً بگیریم که باید از اعلم تقلید کنیم. اگر این‌طور باشد، وقتی اعلم دوم پیدا شد، باید به سراغ او برود. بله، اگر اعلم دوم نیز مانند اولی بگوید که عدول حرام است، نمی‌تواند عدول کند، ولی اگر دومی بگوید عدول جایز است، یا عدول واجب است، در این صورت، معیار باید مجتهد دوم باشد.

اینکه صاحب عروه می‌گویند: «أحوط، عدول است»، به این دلیل است که ایشان اصولاً از تقلید از اعلم را بنابر احتیاط لازم می‌دانند. بنابراین در اینجا می‌فرماید «فالأحوط العدول إلى ذلك الأعم». به همین دلیل، ما این مسئله را با مسئله ۱۲ مرتبط می‌بینیم. زیرا در مسئله ۱۲ همین بحث مطرح است که آیا باید از اعلم تقلید کرد یا نه؟

اگرچه نظر مجتهد اول این است که عدول جایز نیست. می‌گوییم که شما نباید بگویید عدول جایز است یا خیر، اعلم باید بگوید و من بر اساس تشخیص خودم، به این نتیجه رسیدم که شما اعلم نیستید.

تعلیقات: در اینجا تعلیقاتی داریم که باید به آن توجه کرد. مرحوم آقای مفتی الشیعه یکی از بزرگان است که ما از او نقل می‌کنیم، گرچه ایشان در صحن عمومی و جامعه، به آن شکل، معروف و مشهور نشدند، اما سخنان و حواشی خوبی نیز دارند. در اینجا می‌فرمایند: اگر اعلم بگوید که تقلید از اعلم لازم نیست، این شخص، باید در این صورت نظر مجتهد اول یا اعلم را در سایر مسائل عمل کند. اما در مسئله عدول دیگر نمی‌تواند چنین کند و در مسئله عدول اگر بگوییم از همان مجتهد اول تقلید کند، او عدول را جایز نمی‌داند، لذا این فتوای او را باید کنار بگذارد.

این حاشیه توضیحی است. صاحب عروه فرمود که باید به سراغ اعلم برود و هرچه اعلم بگوید، باید به همان عمل کند. اگر اعلم (فعلی) بگوید که من هم می‌گویم عدول حرام است، باید دوباره به سراغ مجتهد قبلی برود و اگر اعلم بگوید که عدول واجب

است، باید بر تقلید از اعلم (فعلی) بایستد. اگر هم اعلم بگوید: عدول جایز است، می‌تواند عدول کنیم، یا به سراغ قبلی برود. این حاشیه‌ای که جناب مفتی الشیعه گفته‌اند، حاشیه توضیحی است نه تعلیقی.

مرحوم آقای روحانی به جای «الاحوط العدول» دارد که «الاقوی العدول». این سخن موردقبول ما است. البته این بحث مبنایی است و صاحب عروه نمی‌تواند بگوید: «الاقوی» و کسانی که تقلید از اعلم را لازم می‌دانند، باید بگویند «الاقوی».

ایشان سپس این عبارت را دارند: «لکن المقلد اذا لم یحرز جواز الرجوع فلا بد له من الاخذ بأحوط القولین.» یعنی اگر مثلاً مجتهد اول می‌گوید عدول حرام است و اعلم هم سکوت کرده و چیزی نمی‌گوید، در این صورت باید احتیاط کند.

این سخن مطابق فن است. چون اگر مجتهد اول بگوید عدول جایز نیست و دیگر آن نظر برای ما مفید نیست، چون اعلم را پیدا کرده‌ایم و اعلم نیز سکوت کرده است. در اینجا باید احتیاط کرد. ولی «احوط قولین» گفته شده، چنانکه در سال گذشته بیان شد، «اخذ به احتیاط» تقلید محسوب نمی‌شود. مثلاً اگر یک مجتهد بگوید یک تسبیحات کافی است و مجتهد دیگری بگوید باید سه تسبیحات انجام شود، و شخصی احتیاط کند و سه مرتبه بگوید، تقلید نکرده است بلکه احتیاط می‌کند. مگر اینکه در مسئله‌ای یکی از علما بگوید سه مرتبه و دیگری بگوید یک مرتبه، اما چهار مرتبه که فرضاً محتمل است را هیچ‌یک نگفته‌اند و شخص بنا بر این دو قول، سه مرتبه انجام می‌دهد. اینکه چهارمرتبه انجام نمی‌دهد، تقلید به شمار می‌رود.

تعلیقات را در جلسه بعد ادامه می‌دهیم و ان شاء الله به مسئله ۳۵ وارد می‌شویم.

الحمد لله رب العالمین